

افرا

یا: روز می گذرد

[نمایشنامه]

بدام بیضا

(نمایشنامه)

روزهای واپس در حدیقا

۱۳۸۸ هجری قمری - ۱۳۸۸ هجری قمری

مجموعه ۱۰۰۰۲

کتابخانه ۰۰۰۰۵۱

آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰

شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷ - ۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷

۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷ - ۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷

۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷ - ۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷

www.rosangarn-pub.ir

۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷ - ۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷

۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷ - ۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷

۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷ - ۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷

۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷ - ۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷

۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷ - ۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷

۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷ - ۰۲۱-۸۸۷۷۷۷۷۷

افرا یا روز می‌گذرد

اشخاص بازی:

افرا سزاوار؛ معلم مدرسه

افسرخانم؛ مادرش

بُرنا؛ برادر کوچکترش - دانش‌آموز

[ماندا؛ خواهر کوچکترش / دیده نمی‌شود]

خانم شازده بدرالملوک

شازده چُلْمَن میرزا؛ پسرش

سرکار خادمی / پاسبان

آقای نوع‌بشری / ارزیاب

آقای اقدامی / مدیر فروشگاه

حمید شایان / دوچرخه‌ساز

[آق‌زینال؛ شاگردش / دیده نمی‌شود]

جوان نویسنده؛ پسرعمو [؟]

و دوازده صحنه‌یار؛ در جامه‌های تیره‌رنگ [برای تغییرهای صحنه‌ای

و صداسازی‌ها و فضاسازی‌ها و نمایش جمعیت]

[صحنه‌ای است با شماری میز و نیمکت مدرسه، که باید هم آموزگاه مدرسه را یادآوری کند و هم دادگاه را و هم فروشگاه را و هم خانه‌ی پیچ‌درپیچ خانم شازده با رنگهای تیره را، و هم اتاقهای جداجدای اجاره‌نشینان را، و هم یکان‌های قرارگاه کلانتری را، و هم مغازه‌های محله، و شاید حتی گذر اصلی محل را و هم درمانگاه را. یک خورشیدی چندرنگ بالای پنجره‌ی اُرسی در سایه‌روشن است که فقط در صحنه‌های درس دادن در خانه‌ی خانم شازده نور سوزنی از آن می‌گذرد و بر اشخاص و فضای بازی می‌افتد. یکی‌دو آینه‌ی قدی ایستاده، یک چرخ دوچرخه‌ی آویخته از زنجیر چرخ، یک صندوق نامه‌ی ایستاده بر پایه، یک ایستادن ردیف‌های لباس، و یک قفسه‌ی اجناس فروشگاه، و یک ایستادن در زندان مانند میله‌دار، و یک تخته‌سیاه که الفبا یک‌سوی آن نوشته شده و فهرست اجناس و قیمت‌های فروشگاه آن‌سوی دیگرش، در سایه‌روشن‌اند که گاهی از روی نیاز به میدان بازی کشیده می‌شوند و باز برده می‌شوند. در صحنه‌ی کلانتری الفبا را از تخته پاک می‌کنند و اخطارها و اعلانهای کلانتری و عکس‌های دزدان و قاتلان را بر آن می‌چسبانند. در آغاز، پشت میزها و نیمکت‌ها همه‌ی شخصیت‌ها نشسته‌اند، احتمالاً جز افرا که وسط صحنه